

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره  
 تاریخ: ۱۴ بهمن ۱۳۹۶  
 موضوع جزئی: آیه نوزدهم و بیستم \_ تمثیل دوم \_ مفردات و اجزاء آیه  
 مصادف با: ۱۶ جمادی الاول ۱۴۳۹  
 جلسه: ۳۴

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

آیه نوزدهم و بیستم

«أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾»

معنای این آیه این است که منافقان مانند راه گم کردگانی هستند که گرفتار باران شدید همراه با ابرهای غلیظ و تیره و رعد برقی وحشتناک و مرگبار شده‌اند، آنها انگشتان خودشان را در گوشه‌هایشان فرو می‌برند تا صدای رعد و خروش رعد آنها را به سوی مرگ نکشانند و خداوند عذابش بر کافران احاطه دارند، برق شدید آسمان هم نزدیک است چشمان آنها را برباید، هرگاه خداوند برای آنها نوری فراهم می‌کند به رفتنشان ادامه می‌دهند و زمانی که تاریک می‌شود می‌ایستند و متحیر و سرگردان می‌شوند و اگر خدا می‌خواست چشم و گوش آنها را کور و کر می‌کرد، یعنی راه اصلی ادراک آنها را مسدود می‌نمود چه اینکه خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.

پس اجمالاً این دو آیه متضمن تمثیل دیگری برای منافقین است، فرق مثال اول و دوم را بعد از شرح این آیه خواهیم گفت.

مفردات و اجزاء آیه

۱. «صَيْبٍ»، بر وزن فاعل، از صیب به معنای نزول است و اسمی از اسماء باران است، وقتی می‌گوید «أَوْ كَصَيْبٍ»، یعنی کأن «أو مطر»، منتهی به باران سیل آسا و شدید صیب گفته می‌شود.

البته یک احتمال دیگر هم در مورد صیب است، و آن اینکه به معنای ابر باشد، چون ابر اصابت به فضا می‌کند لذا به این جهت به او صیب گفته‌اند.

۲. «من السماء»، نکته قابل توجه این است که بطور طبیعی باران از سوی آسمان نازل می‌شود، و حتی اگر این قید من السماء هم نیاید، معنای آن معلوم است، اما در عین حال تصریح کرده است کصیب من السماء، در حالی که نیازی به ذکر من السماء نبود، اما تصریح به اینکه صیب از آسمان است برای این است که می‌خواهد سلطه و احاطه این بارش شدید را نسبت به آنها بیان کند و اینکه آنها قدرت رهایی از این بارش شدید و توان جلوگیری از آن را ندارند، پس با اینکه باران و امثال باران از نزولات جوی و بارش‌ها به جز از آسمان نازل نمی‌شود اما اینکه قید من السماء را آورده است

برای این است که می‌خواهد بگوید این چیزی است که آنها را فرا می‌گیرد و قدرت اینکه خودشان را از این فراگیری بارش شدید خارج کنند ندارند.

۳. «فِيهِ ظُلُمَاتٌ»، در این بارش شدید از آسمان یک تاریکی‌هایی وجود دارد، یعنی بارش شدیدی که در تاریکی صورت می‌گیرد، شما تصور کنید در یک بیابان تاریک ناگهان بارش شدید از آسمان صورت بگیرد.

۴. «وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ»، رعد همان صدای ابرها است که گاهی بسیار خوف‌انگیز است، برق هم نوری است که از برخورد ابرها حاصل می‌شود و برای لحظه‌ای فضای تاریک را روشن می‌کند.

۵. «صَوَاعِقُ»، قهراً این رعد و برق گاهی موجب صاعقه می‌شود، صاعقه همان آتش عظیمی است که از آسمان نازل می‌شود و به زمین می‌خورد و می‌سوزاند، چیزهایی که صاعقه به آنها اثابت می‌کند می‌سوزند، حال حقیقت آن آتش است یا برقی است که متضمن آن حرارت است و باعث سوزاندگی است، گاهی مثلاً صاعقه به آب و رودخانه برخورد می‌کند و این آب به جوش می‌آید و موجوداتی که در آن آب هستند را از بین می‌برد، یا حیوانات و انسان‌هایی که در بیابان گرفتار صاعقه شدند حتماً دیدید که کأن یک آتشی فرو آمده و آنها را سوزانده است.

می‌فرماید: «باران شدید همراه با ابرهای غلیظ تیره و تاریک و رعد و برقی که از برخورد ابرها حاصل می‌شود و صاعقه‌ای که از برخورد ابرها پدید می‌آید این باعث می‌شود کسانی که گرفتار در این فضا هستند انگشتها را در گوششان فرو ببرند.

۶. «اصابع» اینکه تعبیر به اصابع کرده است، اصابع یعنی انگشتان، این غیر از انامل به معنی سر انگشتان است، معمولاً برای جلوگیری از صدای وحشتناک و بلند، سر انگشت داخل گوش فرو می‌برند نه انگشت را، این یک بیان متعارف است که انسان‌ها برای پرهیز از صدای بلند با اینکه سر انگشت را داخل گوش می‌کنند اما گفته می‌شود انگشتان خود را در گوشش قرار دارد و در عین حال یک مقدار مبالغه آمیز است مخصوصاً در مورد مثال مورد نظر یعنی آنقدر این صدا بلند و خوفناک و وحشتناک است که با تمام توان انگشت‌ها را در داخل گوش قرار می‌دهند و گویا از شدت هراس و خوفی که برای این صدا دارند کأن همه انگشت را داخل گوش فرو بردند و این برای پرهیز از مرگ است.

۷. «حذر الموت»، اینقدر این صحنه وحشتناک و صدای هراسناکی است که کأن اینها در شرف مردن هستند و برای اینکه نمیرند و موت آنها را در بر نگیرد این کار را انجام می‌دهند.

۸. «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ»، خداوند بر کافران احاطه دارد، با اینکه سخن از منافقین است ولی می‌فرماید «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ»، به حسب قاعده باید می‌فرمود: «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْمُنَافِقِينَ»، وجه اینکه بجای منافقین تعبیر از کافرین شده، این است که منافقین دارای کفر باطنی هستند و صرفاً تظاهر به اسلام می‌کنند وقتی می‌فرماید خدا به کافرین احاطه دارد، یعنی به همه آنهایی که گرفتار کفر هستند، چه ظاهراً و باطناً پس خداوند احاطه دارد به همه کافران که منافقین هم قسمی از آنان هستند.

اینجا می‌فرماید «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ»، این احاطه در واقع، احاطه به معنای عذاب و عقاب است، احاطه قهری و تعذیبی است، اینجا نمی‌خواهد بگوید خداوند به همه چیز احاطه وجودی دارد، چون خداوند احاطه وجودی به همه این عالم دارد، مثل آیه «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا»<sup>۱</sup>، معلوم است این احاطه غیر از آن احاطه وجودی به همه اشیاء است، اگر آن باشد که فرقی بین کافر و غیر کافر نیست و گاهی احاطه، احاطه علمی است، مثل آیه «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»<sup>۲</sup> خداوند احاطه علمی به همه اشیاء دارد.

اگر مقصود احاطه وجودی باشد و احاطه علمیکه اینها از هم قابل تفکیک هم نمی‌باشد، این اختصاص به منافقین و کافرین ندارد، دلیلی ندارد که خداوند در ادامه این آیه بفرماید که «والله محيط بالكافرين»، معلوم می‌شود که این آیه اشاره به یک نوع احاطه دیگر دارد، احاطه ای که در اینجا مد نظر است احاطه فعلی است، آن هم از نوع عذاب و سخط و عقاب، چون خداوند از جهت فعلی هم بر عالم احاطه دارد. اگر منظور از احاطه فعلی، خلق و تقدیر باشد، این احاطه هم همه را در بر می‌گیرد و اختصاص به کافران و منافقان ندارد، اگر مقصود رضا و سخط باشد، رضا مختص به مؤمنین است و سخط مخصوص به کافران.

لذا این احاطه ای که در این آیه و به دنبال ترسیم فضای زندگی منافقان و تشبیه و تمثیل آن به کسی که در تاریکی مطلق گرفتار باران شدید و صدای رعد و برق آنچنانی شده است که از شدت هراس و ترس از مرگ انگشتان خود را داخل در گوشش می‌کند، این در حقیقت یک جلوه‌ای از جلوه‌های احاطه تعذیبی خداوند است، «والله محيط بالكافرين» یعنی خداوند کافران را احاطه می‌کند و محیط به کافران برای عذاب می‌باشد، و خود این یک عذاب است، اینکه اینها گرفتار چنین وضعیتی هستند و مسمول قهر و غضب و عذاب خدا واقع شده اند، ریشه این هم خودشان می‌باشند، اینگونه نیست که ابتدا به ساکن خداوند احاطه از روی قهر و غضب به آنها داشته باشد، آنها خودشان کاری کردند که در چنین موقعیتی گرفتار شوند.

۹. «برق»، معنای برق معلوم است، آن نوری که از برخورد ابرها پیدا می‌شود این یک نور آنی و لحظه ای است که انسان حتی مستقیم نمی‌تواند به آن نگاه کند.

۱۰. «خطف»، به معنای اخذ به دقت و سرعت است، می‌گوید کأنّ این برق می‌خواهد چشمان آنها را برآید، ربودن، گرفتن، اخذ کردن، اینقدر این برق شدید است که می‌خواهد و نزدیک است چشمان آنها را برآید، مثل اینکه گفته می‌شود نور به حدی شدید بود که چشم داشت کور می‌شد، کسی که به آفتاب و خورشید نگاه می‌کند اگر زیاد خیره شود چشمش نابینا می‌شود، خیره شدن مستقیم به منبع نور، آن هم یک منبع قوی باعث، از بین رفتن دید می‌شود، خطف الابصار، یعنی ربودن و اخذ چشم به معنای نابینایی می‌باشد، یعنی نزدیک است برق از شدت نوری که دارد چشمان آنها را برآید و کور شوند.

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۶.

۲. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۱۱. «كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ»، هرگاه این نور افشانی برای آنها صورت می‌گیرد، در آن نور فراهم شده از سوی خداوند حرکت می‌کنند، «وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا» و زمانی که تاریکی بر آنها مسلط می‌شود می‌ایستند، «كُلَّمَا أَضَاءَ»، یعنی هر زمانی که این نور افشانی صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود که این یک حرکت مستمر است، یک لحظه با آمدن نور راه معلوم می‌شود اما تاریکی ناگهانی است، لذا «إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ» به معنای فجأة است، تاریکی ناگهانی می‌باشد، همینکه اینها در مسیر نور حرکت می‌کنند ناگهان تاریک می‌شود و متوقف می‌شوند، «قاموا» به معنای ایستادن و مقاومت که در برخی از آیات مانند آیه «ان تقوموا لله مثنی و فردی» وارد شده است نیست، در اینجا قاموا یعنی گرفتار سکون می‌شوند و می‌ایستند، یک معنای مذموم و منفی دارد، یعنی متحیر می‌شوند، تا نور حاصل می‌شود و نور افشانی می‌شود اینها می‌خواهند به راهشان ادامه دهند، و ادامه می‌دهند و به ناگهان، و بدون انتظار قبلی، در حالی که متوقع بقاء این نور و روشنایی برای ادامه مسیر و حرکت است اما به ناگهان تاریک می‌شود و همان مساوی با توقف و سکون آنها می‌باشد.

۱۲. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ»، اگر خداوند می‌خواست چشم و گوش اینها را می‌برد، یعنی اینها را از حیث اصلی‌ترین و مهم‌ترین ارکان ادراک محروم می‌کرد، چشم و گوش آنها را کور می‌کرد،

۱۳. «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، و خداوند تبارک و تعالی بر همه کار قادر و توانا است.

۱۴. در آخر آیه نوزدهم در ضمن بیان تمثیل و تشبیهی که شد می‌فرماید، «والله محيط بالكافرين»، در آخر آیه بیستم می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» در یک آیه سخن از احاطه قهری خداوند است و در آیه دیگر سخن از قدرت لا یزال الهی و توانایی بینهایت خداوند تبارک و تعالی، خود این که در آیه اول به مناسبت جمله ابتدایی سخن از احاطه قهری و در دومی سخن از قدرت لا یزال الهی آورده است این بخاطر تناسب این دو جمله با ماقبل خود است. مناسبت «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ»، با آن چیزی است که در قبل فرموده است، اینها در یک ظلمات و انبوهی از ابرهای تاریک همراه با رعد و برق گرفتار هستند، با بارش شدیدی که از آسمان نازل می‌شود و این به معنای فرا گرفتن احاطه تعذیبی خداوند است، در آیه دوم که توضیح می‌دهد که خداوند اضاءه می‌کند و اظلام و تاریک می‌کند، اضاء و اظلم، بعد در ادامه می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ» خدا اگر می‌خواست می‌توانست، اینجا تناسب با مسئله قدرت دارد که اگر خدا می‌خواست این کار را انجام میداد اما انجام نداد.

### بحث جلسه آینده

نکته ای که لازم است در اینجا به آن اشاره شود این است که چه فرقی بین تمثیلی که در این دو آیه ذکر شده است با آن دو آیه قبلی وجود دارد، آیا اصلاً فرقی وجود دارد؟ آیا اینها دو مثال هستند یا یک مثال است و چرا دو مثال در این قسمت مطرح شده است، وجه این دو تمثیل چیست؟

دوم اینکه در آیه اول به نزول باران سیل آسا اشاره می‌کند، آنجا نمی‌گویید خداوند این باران را از آسمان نازل کرد، ولی در آیه دوم بحث از اضائه و اظلام است، «كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ» خدا آن راه را برای آنها نورانی کرد و خدا به ناگهان تاریکی را برای آنها حاکم کرد، در اینجا چرا استناد به خداوند داده شده است؟  
اینها بعلاوه چند نکته دیگر در مورد این دو آیه وجود دارد که باید بررسی کنیم و پس از آن بحث از آیات مربوط به منافقین تمام می‌شود و بعد به سراغ آیات بعدی و ربط و تناسب آنها با این آیات خواهیم رفت.

«والحمد لله رب العالمین»